



## حكم فقهی قطع اعضای میت به قصد پیوند بر اساس فتاوی مقام معظم رهبری

پدیدآورنده (ها) : رحمانی، محمد؛ زروندی، حسن

فقه و اصول :: مجلة فقه اهل بيت :: زمستان ۱۳۹۶ - شماره ۹۲ (علمی-ترویجی/ISC)

الصفحات : من ۱۴۱ إلى ۱۶۸

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1459042>

تاریخ دانلود : ۱۴۴۵/۰۷/۲۴

مركز أبحاث الكمبيوتر للعلوم الإسلامية (نور) لتقديم المجلات المعروضة في قاعدة البيانات ، الحصول على الإذن اللازم من أصحاب المجلات ، وبالتالي جميع الحقوق المادية الناشئة عن إدخال معلومات عن المقالات والمجلات والكتابات متاح في القاعدة ، ينتمى إلى "مركز الضوء". لذلك أى نشر وعرض لمقالات فى شكل نص وصور على ورق وما شابه ، أو يتطلب النموذج الرقمى الذى تم الحصول عليه من هذا الموقع الإذن اللازم من أصحاب المجلات ومركز أبحاث الكمبيوتر للعلوم الإسلامية (نور) . وسيؤدى انتهاكها إلى اتخاذ إجراءات قانونية. لمزيد من المعلومات ، انتقل إلى **الشروط والأحكام** باستخدام قاعدة بيانات مجلة نور التخصصية يرجى الرجوع.



- قتل از روی ترحم
- شرط جزایی در عقود
- در حکم ازدواج موقت و پیامدهای آن
- دورنمای حقوقی ازدواج موقت
- بررسی فقهی و حقوقی مرگ مغزی
- مبانی حکم حیات و موت در پدیده مرگ مغزی از منظر فقه مذاهب اسلامی
- مرگ مغزی (اتانازی غیرفعال غیرداوطلبانه) و آثار فقهی و حقوقی آن
- بررسی فقهی و حقوقی اتانازی (مرگ از روی ترحم)
- نقدی بر ازدواج موقت در فقه عامه
- ازدواج موقت در کتاب و سنت
- شرط نتیجه باطل و آثار آن در فقه امامیه و حقوق مدنی ایران
- پردازی به مرگ مغزی از نگاه فقه و حقوق

## عناوین مشابه

- حکم فقهی قطع عضو انسان به قصد پیوند براساس فتاوی مقام معظم رهبری
- نگاهی به مبانی فقهی پیوند اعضا در فتاوی مقام معظم رهبری «مدظله العالی»
- تبیین علل مبارزه ی ملت ایران با دولت مستکبر آمریکا بر اساس بیانات مقام معظم رهبری دام ظلّه
- راهبردهای ارتقا قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام بر اساس مدل (SWOT) (از نظر مقام معظم رهبری)
- حکم انتصاب ریاست قوه قضائیه و سیاست های کلی دستگاه قضاء از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای
- متن حکم مقام معظم رهبری به مجمع تشخیص مصلحت نظام در ارتباط با اصل (۴۴) قانون اساسی موضوع بند (۴۷) سیاستهای کلی برنامه چهارم توسعه
- روایات جمعی از اعضای هیات رئیسه اتاق ایران و تهران از دیدار با مقام معظم رهبری در حدیث دیگران
- بررسی نسبت میان «فلسفه تعلیم و تربیت» با تمدن نوین اسلامی و تبیین فلسفه تربیتی مطلوب بر اساس دیدگاه مقام معظم رهبری
- بررسی و تحلیل جنبش ۲۰۱۱ بحرین بر اساس الگوی آسیب شناسی بیداری اسلامی از منظر مقام معظم رهبری
- ارائه الگوی راهبردی قدرت نرم انقلاب اسلامی بر اساس گفتمان مقام معظم رهبری

## حکم فقهی قطع اعضای میت به قصد پیوند بر اساس فتاوی مقام معظم رهبری

○ محمد رحمانی \*

○ حسن زروندی \*\*



چکیده

پیوند اعضا از مصادیق مسلم مسائل مستحدثه و مبتلا به به شمار می آید و صور مختلف و احکام فقهی متفاوتی دارد. در مورد مرگ مغزی قطع عضوی که موجب فوت شود جایز نیست؛ چون مصداق قتل نفس است. قطع عضوی که موجب فوت نشود با اجازه ولی و یا با وصیت جایز است، فرقی نمی کند صاحب عضو دچار مرگ مغزی و یا مرده باشد. دیده عضو شخص صاحب عضو واجب است مگر در صورتی که صاحب عضو وصیت و

\* مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانشیار جامعة المصطفی العالمية.

mzarvandi2@gmail.com

\*\* اشتغال به دروس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم.

قصد مجانی کرده باشد و مصرف آن با اذن حاکم شرع امور خیر است. گرفتن عوض تحت عنوان رفع ید از حق اولویت و یا خرید و فروش آن جایز است. عضو پیوندی پس از گذشت زمانی که آن عضو جزء بدن شود طاهر و وضو و غسل بی اشکال است، اما قبل از تحقق پیوند کامل حکم به طهارت مشکل است.

کلید واژگان: پیوند عضو، مرگ مغزی، دیه، وصیت، طهارت.

### پیشگفتار

پیوند اعضا از مسائل مورد ابتلای جوامع بشری است، گاهی ادامه فعالیت بدنی و گاهی استمرار حیات به آن بستگی دارد از این رو بررسی ابعاد مختلف حقوقی و فقهی آن ضروری است. مباحث فقهی مرتبط با پیوند اعضا مختلف است از جمله:

الف. مباحث مربوط به جواز و عدم جواز قطع عضو، این مسئله خود دو صورت دارد: ۱. قطع اعضای انسان زنده. ۲. قطع اعضای انسان مرده. در صورت دوم نیز دو صورت دارد؛ زیرا یا وصیت به قطع کرده و یا نکرده است. پرواضح است حکم فقهی هریک از این موارد مختلف است.

ب. احکام فقهی مربوط به پس از قطع فراوان است، از جمله: ۱. قطع عضو آیا دیه دارد یا ندارد؟ ۲. اگر دیه دارد مصرف آن کجاست؟ ۳. عضو قطع شده قابل خرید و فروش هست یا نیست؟

ج. احکام فقهی پس از پیوند، از جمله: عضو پیوند زده شده مصداق میتة و ما لایؤکل لحمه هست یا نه؟ در صورت اول، حکم طهارت و نجاست و وضو و غسل و نماز آن چگونه خواهد بود؟

این نوشته در پی تبیین استدلالی احکام تکلیفی و وضعی مرتبط با قطع عضو مرده بر محور پاسخ های رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه ای دام عزه العالی است. لازم به یادآوری است حکم فقهی صورت اول (قطع عضو انسان زنده) در مقاله مستقلی بررسی شده است.

## پرسش‌ها و پاسخ‌ها

محضر مبارک مقام معظم رهبری

حضرت آیه‌الله خامنه‌ای - دامت برکاته العالیه - ۴۰۷۷ ، ۶/۱۰/۷۹

پس از عرض سلام و آرزوی سلامتی برای آن وجود شریف

از آن جا که مقوله پیوند اعضا از جهات گوناگون با مسائل فقهی ارتباط دارد مستدعی

است به پرسش‌های شرعی ذیل پاسخ داده و وظیفه دینی بسیاری از پزشکان متعهد و متدین

را روشن نمایید:

الف - قطع اعضای رئیسه (عضوی که جدا شدن آن موجب فوت می‌شود) از افراد

سالم در صورت‌های زیر چه حکمی دارد؟

۱. با رضایت صاحب عضو. **سئال: جایز نیست**



۲. بدون رضایت ولی برای حفظ جان دیگری. **سئال: جایز نیست**

ب - قطع اعضای غیر رئیسه از شخص زنده چه حکمی دارد؟

**سئال: اگر حفظ نفس ممری موقوف بر آن باشد جایز است**

ج - قطع اعضای رئیسه از شخصی که دچار مرگ مغزی شده است در صورت‌های

زیر چه حکمی دارد؟

۱. مغز از کار افتاده ولی قلب هم چنان کار

می‌کند و حیات نباتی ادامه دارد.

۲. مغز و قلب صددرصد از کار افتاده ولی به

کمک دستگاه تنفسی حیات نباتی ادامه دارد.

**سئال: اگر قطع موجب مرگ آید نیست و حفظ نفس ممری موقوف بر آن باشد مانع ندارد**

د- قطع اعضای مرده در صورت های ذیل چه حکمی دارد؟

۱. وصیت کرده بر این که اعضای او را پس از مرگ برای پیوند جدا کنند.

سئوال: با اعلان در استی مانع قرار

۲. وصیت نکرده ولی حفظ جان مسلمان بر آن متوقف است.

سئوال: در ضرورت استکالی نیست

۳. در هر صورت آیا دیه دارد یا نه؟

سئوال: در ساقط نیست مگر در ضرورت رفاهیت.

۴. اگر پاسخ مثبت است مصرف دیه چگونه است؟

سئوال: صرف غیرات برابر است مگر



ه- پول گرفتن در برابر اعضای جدا شده چه حکمی دارد؟

سئوال: مانع قرار دارد و

۱. آیا خرید و فروش عضو جدا شده

جایز است یا نه؟

می تواند در مقابل واگذاری آن اعضا

با درصاحب اعلان دادن پول بگیرد

۲. اگر پاسخ منفی است از چه راهی

عوض گرفتن جایز می شود؟



و- پس از پیوند، حکم نجاست آن چگونه است؟

۱. در ابتدای عمل جراحی که پیوند صددرصد برقرار نشده است.

سئوال: اگر ضرورتی باشد مگر است

۲. با گذشت زمان که پیوند صددرصد برقرار شده است.

سئوال: همانچه صرف می آید آن ننگه پاک است در حال

در پایان خواهشمندیم در صورت امکان منبعی که پاسخ های فوق را با تفصیل بیش تر

بحث کرده باشد معرفی نمایید.

با تشکر جمعی از پزشکان جراح

پیش از آغاز بحث یادآوری چند نکته ضروری است:

۱. این نوشته به درخواست جمعی از پزشکان سؤال کننده قلمی شده است.
۲. بحث های علمی مرتبط با پاسخ سؤالات مذکور زیاد است، این نوشته در مقام مستند سازی پاسخ ها به برخی از ادله می پردازد.
۳. پاسخ «الف» و «ب» در مقاله مستقلی بحث شده از این رو تکرار نمی شود.

### حکم فقهی قطع عضو از مرده

#### ۱. حکم فقهی مرده مغزی

شخصی که دچار مرگ مغزی شده و از حیات نباتی برخوردار است، آیا احکام زنده بر او مترتب است یا احکام مرده؟ این بحث دارای نتایج فقهی زیادی است.

با توجه به ادله و قواعد می توان گفت: مرگ مغزی به سه صورت ممکن است اتفاق بیفتد و حکم هر یک جداگانه باید بررسی شود:

الف. مغز از کار افتاده، ولی قلب به طور طبیعی کار می کند و حیات نباتی برقرار است. در این صورت هر چند از نظر دانش پزشکی این شخص مرده است، ولی از نظر شرعی زنده است و احکام آن همانند مالکیت، زوجیت، طهارت بر آن بار است. در این صورت جدا کردن اعضای رئیسی او مانند قلب به همان ادله ای که در فرد زنده گفتیم، حرام است.

ب. مغز از کار افتاده، ولی قلب به کمک دستگاه تنفسی به کار خود ادامه می دهد و امیدی به برگشت حیات مغزی نیست.

حکم این صورت همانند صورت اول است و قطع عضوی که موجب فوت یا سرعت در آن گردد، حرام است، مگر نجات جان محترمی متوقف بر آن باشد. در این صورت از باب تراحم ممکن است گفته شود: قطع عضو رئیسی جایز است؛

زیرا علم داریم مرده مغزی در آینده نزدیک خواهد مرد، چه عضو رئیسی از بدن او جدا شود یا نشود و از طرفی با قطع عضو رئیسی او جان شخص محترم حفظ خواهد شد. پس ادله حفظ نفس محترم دلالت دارد بر جواز قطع عضو رئیسی و از سویی چون قطع عضو موجب تسریع مرگ او می شود جایز نیست. بنابراین، مورد داخل در باب تزاحم است و چون علم به مرگ حتمی مرده مغزی داریم ممکن است قطع جایز گردد. با این وصف قبول این نظر مشکل است.

ج. مغز از کار افتاده و قلب نیز هیچ گونه فعالیتی ندارد، ولی دستگاه مصنوعی کار قلب را انجام می دهد و حیات نباتی ادامه دارد به گونه ای که حیات نباتی صددرصد به دستگاه منتسب است نه به قلب، هر چند تحقق این صورت بعید است.

در این صورت ممکن است گفته شود: در صدق مفهوم حیات در مورد این شخص، تردید وجود دارد و با شک، احکام شخص زنده جریان ندارد.

اشکال: با شک در صدق حیات، استصحاب حیات جاری می شود و آثار آن از جمله، حرمت قطع اعضای رئیسی بار می شود.

پاسخ: منشا شک، شبهه مفهومی است؛ زیرا امور خارجی برای ما روشن است و مورد ابهام، صدق مفهوم حیات در چنین موردی است و در شبهه مفهومی، استصحاب جاری نمی شود.

پرسش: هر چند استصحاب حیات این شخص جاری نیست، ولی استصحاب احکام و آثار حیات مانند مالکیت و زوجیت و حرمت قطع عضو رئیسی جاری است.

پاسخ: اولاً استصحاب در شبهات حکمیة اختلافی است، بعضی از جمله آیت الله خوئی می فرماید جاری نیست. ثانیاً اگر استصحاب را در شبهات حکمیة جاری بدانیم، دور نیست که بگوییم: وحدت قضیه مشکوک و متیقن محرز نیست؛



زیرا مرجع در تشخیص وحدت، عرف است و عرف شخصی را که هم مغز و هم قلب او از کار افتاده و فقط به کمک دستگاه حیات نباتی او ادامه دارد با شخصی که قلب و مغز او یا یکی از آنها کار می‌کند یکی نمی‌داند.

نتیجه: قطع عضو از مرده مغزی در صورت سوم جایز است و در صورت اول جایز نیست و در صورت دوم باید احتیاط کرد.

## ۲. حکم فقهی قطع عضو مرده واقعی

مباحث مرتبط با این مقام در چهار بخش ذکر می‌شود:

### الف. ادله حرمت قطع اعضای مرده

ادله ای که برای حرمت قطع اعضای بدن مرده می‌توان ارائه کرد، دلیل دوم و سوم و چهارم از ادله حرمت قطع عضو از زنده است و آنها به تفصیل مورد نقد و بررسی قرار گرفت و گفته شد که دلالت هیچ یک در مورد زنده ثابت نیست و به طریق اولی در مورد انسان مرده تمام نخواهد بود. از این رو نیازی به تکرار آن ادله نیست. تنها دلیل ویژه قطع عضو از مرده این است که قطع عضو از بدن مرده موجب تأخیر دفن می‌گردد و با تسریع در وجوب دفن مسلمان منافات دارد؛ چرا که روایات فراوانی دلالت دارند که در دفن مسلمان باید تسریع و تعجیل کرده؛ از جمله:

عن عیص، عن ابی عبد الله عن ابیه علیهما السلام قال: اذا مات المیت فخذ

فی جهازه و عجله؛<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام از پدرش نقل می‌کند: هرگاه شخصی مرد، در

مراسم دفن او عجله کنید.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۴، باب ۴۷، از ابواب احتضار، ح ۶.

سند این روایت مرفوعه است. در روایت دیگری می خوانیم:

عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: قال رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله: إذا

مات المیت اول النهار فلا یقیل إلا فی قبره؛<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نقل می کند:

هرگاه شخصی در اول روز مرد، قیلوله نمی کند جز در قبرش (کنایه از

تعجیل در تجهیز).

نقد و بررسی: هر چند دلالت این روایات بر تسریع تجهیز و دفن مرده و تأخیر

نینداختن آن بی اشکال است، ولی دلالت بر وجوب تعجیل ندارد؛ زیرا:

اولاً: سند روایاتی که بر وجوب تعجیل تجهیز میت دلالت دارند، ناتمام است.

ثانیاً: محدثان از این روایات، جز استحباب استفاده نکرده اند؛ از جمله

شیخ حر عاملی که عنوان باب را «باب استحباب تعجیل تجهیز المیت و دفنه لیلا

مات او نهاراً مع عدم اشتباه الموت» گذاشته است.<sup>۳</sup> فقها نیز این روایات را حمل بر

استحباب کرده اند و فتوا به وجوب نداده اند. آیت اللّه خویی در مقام شمارش

مستحبات پس از مرگ می نویسد:

هشتم از مستحبات پس از مرگ عجله در دفن مرده است. بنابراین اگر در

روز مرد منتظر شب و اگر در شب مرد منتظر روز نمی مانند، مگر شک در

مردن پیدا شود که تا حصول یقین به انتظار می نشینند.<sup>۴</sup>

اشکال: قطع عضو از مرده یا زنده با وجوب دفن آن منافات دارد؛ چرا که

سبب می شود عضوی از مرده دفن نشود.

پاسخ: پس از پیوند عضوی از مرده به شخص زنده، آن عضو، مرده به شمار

۲. همان، ص ۴۷۳، باب ۴۷، از ابواب احتضار، ح ۵.

۳. همان، ص ۴۷۱.

۴. آیت اللّه خویی، التتقیح، ج ۸، ص ۴۰.

نمی رود که دفن آن واجب باشد. به عبارت دیگر پیوند عضو، موضوع وجوب دفن را از بین می برد؛ چون موضوع دفن عضو میت است و با پیوند، این موضوع منتفی است و از بین بردن موضوع جایز است.

نتیجه: دلیلی بر حرمت قطع عضو میت فی نفسه نداریم.

ب. قطع اعضای میت با اذن چه کسی جایز است؟

پس از اثبات جواز، این پرسش مطرح می شود که پس از مرگ، چه کسی حق اذن قطع عضو از بدن میت را دارد؟ چه اینکه بی تردید تصرف در بدن مرده بدون رضایت و مجوز شرعی همانند تصرف در بدن زنده حرام است.

در این خصوص چند طریق برای قطع عضو میت وجود دارد:

۱. وصیت به قطع عضو: بی گمان انسان از حق وصیت برای پس از مرگ خود، برخوردار است و در آیات و روایات بر آن تأکید شده است. اما آیا انسان می تواند وصیت کند که پس از فوت، عضوی از بدنش جدا شود و در راه نجات همنوعان و اغراض عقلایی دیگر استفاده شود؟

به نظر می رسد پس از اینکه ثابت شد انسان زنده حق دارد عضوی از اعضای بدنش را به غرض عقلایی قطع کند، حق وصیت چنین کاری را پس از مرگ نیز خواهد داشت؛ زیرا انسان در حال حیات در مورد هر چیزی که حق دارد و تصرف در آن جایز است، می تواند وصیت کند، مگر بعضی از موارد که دلیل خاصی دارد، مانند نافذ نبودن وصیت تملیکی در اضافه بر ثلث. بنابراین اطلاق ادله وصیت، هر کاری را که انسان زنده می تواند انجام دهد شامل می شود؛ از جمله وصیت برای استفاده از بدن پس از مرگ برای نجات هم نوعان. شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه بابی را با عنوان «باب وجوب الوصیة علی من علیه حق اوله واستحبابها لغيره» منعقد و در آن هشت روایت گزارش کرده است؛ از جمله:

عن محمد بن مسلم، قال: قال ابو جعفر عليه السلام: الوصية حق وقد اوصى

رسول الله صلى الله عليه وآله، فينبغي للمسلم ان يوصى؛<sup>۵</sup>

امام باقر عليه السلام می فرماید: وصیت حق است و رسول خدا صلى الله

عليه وآله وصیت کرده، پس سزاوار است مسلمان نیز وصیت کند.

این روایت نسبت به هر کار خیری اطلاق دارد جز مواردی که دلیل برخلاف آن

باشد و از آنجا که قطع عضو از انسان زنده رواست، پس از مرگ او نیز روا خواهد

بود و اطلاق این روایت وصیت های شرعی پس از مرگ را شامل می شود. قبل از

این ثابت شد قطع اعضا فی الجملة جایز است.

اشکال: وصیت به قطع عضو پس از مرگ باطل است؛ چون عمل به این

وصیت موجب هتک حرمت مرده می شود و بدن مرده همانند بدن زنده احترام دارد

و هتک آن حرام است.

پاسخ: بی شک، بدن مرده همانند بدن زنده احترام دارد و هتک آن جایز

نیست و روایات زیادی بر این مدعا دلالت دارد،<sup>۶</sup> ولی احترام و هتک از عناوین

عرفی است و انسانی که به جهت خیرخواهی وصیت می کند که عضوی از اعضای

بدنش پس از مرگ، در اختیار هم نوعان و مسلمانان قرار گیرد، آیا هتک احترام او

به شمار می آید یا عزت و افتخار محسوب می شود؟

گفتنی است تفاوت قطع عضو از بدن مرده و زنده، در این است که قطع

اعضایی که موجب هلاکت شود از بدن زنده جایز نیست، ولی هر عضوی را از

بدن مرده می توان قطع کرد، حتی اعضای رئیسی؛ زیرا قطع اعضای رئیسی در

۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۲۵۷، باب ۱، از ابواب کتاب وصایا، ح ۱.

۶. از جمله صحیحہ عبداللہ بن سنان و عبداللہ بن مسکان عن ابی عبداللہ علیہ السلام فی رجل

قطع راس المیت، قال: علیہ الدیة لان حرمتہ میتا کحرمتہ وهی حی... (وسائل الشیعة، ج

۲۹، ص ۳۲۷، باب ۲۴، از ابواب دیات اعضاء، ح ۴ و ۶).

مورد زنده مصداق الفاء در هلاکت است ولی این عنوان در مرده صادق نیست. اگر در اطلاق ادله لفظی وصیت نسبت به پس از مرگ شک شود، نوبت به اصل عملی می‌رسد.

در این صورت، ممکن است بگوییم: جواز قطع اعضا را پس از مرگ استصحاب می‌کنیم؛ زیرا در حال زنده بودن، قطع عضو جایز بود و پس از مردن شک می‌کنیم که جایز است و استصحاب جواز جاری می‌گردد.

اشکال: مستصحاب، تغییر یافته است، پس قضیه متیقنه با قضیه مشکوک وحدت ندارد؛ چون بدن زنده با بدن مرده دو چیز است.

پاسخ: هر چند بدن زنده و بدن مرده دو چیز هستند، ولی با نبود روح در بدن، حکم به جواز قطع اعضا به طریق اولویت رواست و دست کم این دو حالت نسبت به این حکم یکسانند؛ چه اینکه قطع داریم زنده بودن بدن از مقومات حکم به جواز قطع نیست.

بعضی از فقها نیز چنین وصیتی را نافذ می‌دانند. آیت‌الله خویی در پاسخ این پرسش که آیا انسان می‌تواند وصیت کند که پس از مرگ عضوی از بدنش را جدا و در اختیار بیمارستان‌ها یا شخص نیازمند قرار دهند می‌نویسد:

وصیت مورد سؤال صحیح و ترتیب اثر بر آن واجب است؛ همان‌گونه که در مباحث مسائل نوپیدا آمده است. والله العالم.<sup>۷</sup>

اشکال: اشکال دیگری که ممکن است بر نفوذ وصیت وارد شود، این است که جواز قطع با وجوب تعجیل دفن بدن مرده منافات دارد. پاسخ این اشکال در بررسی ادله حرمت قطع اعضای مرده گذشت.

۲. اجازه ولی شرعی: ممکن است گفته شود مجوز قطع اعضای مرده اجازه ولی شرعی اوست؛ زیرا تمام امور شخصی پس از مردن، به ولی امر او مربوط است. خویی، المسائل الشرعية، ج ۲، ص ۱۳۳، سؤال ۱۲.

می شود، جز مواردی که وصیت کرده باشد و از جمله آن امور قطع اعضای بدن اوست و از آن رو که چنین کاری به نفع و صلاح میت است، ولی حق دارد اجازه بدهد.

نقد و بررسی: در اصل این مطلب که پس از مرگ، ولی شرعی پاره ای از امور مربوط به میت را بر عهده دارد جای تردید نیست، مانند زمان و مکان مراسم کفن و دفن و تعیین امام جماعت و اگر کشته شود حق عفو یا قصاص یا گرفتن دیه و همانند اینها که در روایات منصوص است. اما در غیر این مواردی که دلیل دارد مانند مورد بحث، اگر دلیلی خاص یا اطلاق و عمومی بر این حق دلالت کند به آن عمل می شود و اگر دلیلی پیدا نشود مقتضای اصل عملی ثابت نبودن چنین حقی است؛ چون در حال حیات، کسی بدون اذن او حق جدا کردن اعضای بدن او را نداشت و همان حکم پس از مرگ استصحاب می شود، مگر مصلحت اهمی در میان باشد که در این صورت از باب تزاحم و رعایت جانب واجب اهم قطع اعضای مرده با اجازه ولی او هر چند وصیت نکرده باشد جایز خواهد بود. شاهد این مطلب روایاتی است که در مورد شکافتن شکم زن مرده که حامل فرزند زنده است.<sup>۸</sup>

۳. اجازه ولی فقیه: مجوز دیگر برای قطع اعضای بدن مرده، اجازه ولی فقیه است؛ چه اینکه ولی فقیه از جانب شارع اختیارات مهم تر از مورد یاد شده را نسبت به جان و مال انسان ها دارد و به طریق اولی، اختیار اجازه قطع عضوی از اعضای مرده را در صورتی که مصلحت ملزمه داشته باشد، خواهد داشت.

نقد و بررسی: در موردی که مرده، ولی ندارد و مصلحت اهمی مانند نجات جان یک انسان اقتضای قطع عضوی از اعضای او را می کند، بی شک چنین حقی برای ولی فقیه هست و نیز اگر مرده، ولی دارد اما ضرورت و اهمیت پیوند اعضا را.<sup>۸</sup> حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۴۷۰، باب ۴۶ از ابواب الاحتضار.

درک نکند دور نیست که گفته شود: از باب تزاحم، رعایت مصلحت اهم لازم است و قطع عضو با اجازه ولی فقیه جایز است. اما در غیر این دو صورت، باید مبانی ولایت فقیه و حدود اختیارات مورد توجه قرار گیرد. بی گمان بر اساس برخی از مبانی، از جمله مبانی حضرت امام (ره) در ولایت فقیه، این حق برای او هست و بر اساس برخی از مبانی دیگر مانند کسانی که حدود اختیارات فقیه را در قلمرو امور حسبی می دانند، جایز نیست.

### ج. دیه قطع اعضای بدن مرده

از جمله مباحث مطرح در حکم پیوند اعضا، پرسش درباره دیه قطع اعضای بدن میت است. قطع عضو از میت صورت های مختلف دارد و هر یک از آنها حکم ویژه خود را دارد:

**صورت اول:** این کار به وصیت متوفی انجام پذیرد و به هنگام وصیت قصد مجانی کند. در این صورت دیه ساقط است؛ زیرا همان گونه که انسان بر مال خویش سلطه دارد بر اعضای بدنش نیز سلطنت دارد و لازمه این سلطه، جواز ایثار و هدیه آنهاست، در صورتی که شارع نهی نکرده باشد.

**صورت دوم:** قطع اعضا با وصیت انجام پذیرد، ولی در هنگام وصیت قصد مجانی نشده باشد. در این صورت اطلاق ادله دلالت دارد بر ثبوت دیه و ارش، از جمله روایاتی که حکم شکستن و قطع اعضای مرده را همانند زنده می شمرد:

عن اسحاق بن عمار، عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: قلت: میت قطع رأسه، قال: علیه الدیة. قلت: فمن یاخذ دیته؟ قال: الإمام هذا لله، وإن قطعت یمینه أو شیء من جوارحه فعليه الأرش للإمام؛<sup>۹</sup>

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام می پرسد: مرده ای سرش جدا

۹. همان، ج ۲۹، ص ۳۲۷، باب ۲۴ از ابواب دیات اعضاء، ح ۳.

شده (تکلیف چیست؟) حضرت فرمود: دیه ثابت است. پرسیدم: چه

کسی دیه را می‌گیرد؟ فرمود: امام؛ زیرا این دیه برای خداست و اگر دست

یا عضوی از اعضایش قطع گردد، ارش برای امام ثابت است.

سند روایت تمام است؛ افزون بر آنکه صدوق نیز آن را به سند صحیح گزارش

کرده است.<sup>۱۰</sup> از نظر دلالت نیز دور نیست بگوییم اطلاق آن، صورتی را که

شخص وصیت کند و قصد مجانی نکند در بر می‌گیرد.

اشکال: وصیت رضایت است و با رضایت، دیه ساقط می‌شود.

پاسخ: رضایت حرمت تکلیفی را برمی‌دارد، ولی حکم وضعی (ثبوت دیه)

باقی است. افزون بر آنکه مقتضای اطلاقات ادله، احترام مرده مسلمان و ثبوت دیه

و ارش است.

ممکن است گفته شود که در این صورت دیه ثابت نیست؛ زیرا روایت به

موردی منصرف است که به ظلم و تعدی قطع عضو صورت گیرد و دیه، مجازات

ظالم به شمار می‌آید، ولی اگر خود وصیت کرده است، قطع اعضای او ظلم و

تعدی نیست تا دیه لازم باشد.

صورت سوم: قطع اعضای بدن مرده از باب ضرورت و مصلحت اهم باشد. در

این صورت دیه ثابت است؛ چه اینکه با اضطرار تنها حرمت تکلیفی برداشته

می‌شود، ولی حکم وضعی باقی است، مانند اینکه اگر برای حفظ جان مضطر به

خوردن مال دیگران شود، اضطرار، حرمت را از بین می‌برد ولی ضمان باقی است.

صورت چهارم: قطع اعضای بدن میت به تشخیص ولی فقیه انجام گرفته

باشد. در این صورت نیز دیه ثابت است؛ زیرا مقتضای اطلاق ادله و احترام مرده

مسلمان، ثبوت دیه است.

صورت پنجم: قطع اعضا، بدون وصیت و تشخیص ضرورت و مصلحت و

۱۰. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ۱۵۸.



بدون حکم حاکم باشد، این مورد قدر متیقن از موارد ثبوت دیه است و صریح روایات، از جمله روایت اسحاق بن عمار، بر ثبوت دیه دلالت دارد.

#### د. محل مصرف دیه

پس از روشن شدن حکم قطع اعضای بدن مرده و اینکه در چهار صورت از پنج صورت، دیه ثابت است، این پرسش مطرح است که آیا دیه به ورثه می‌رسد؟ جواب منفی است؛ زیرا متعلق ارث، مالی است که به هنگام مردن برای مورث ثابت باشد. به عبارت دیگر، ماترک میت باشد، اما دیه مورد بحث پس از مردن پیدا می‌شود و مرده مالک نمی‌شود. از این رو مال را امام یا حاکم شرع می‌گیرد و در امور خیر صرف می‌کند.

بر این مدعا، روایاتی دلالت دارد؛ از جمله روایت اسحاق بن عمار که پیش از این گذشت، در این روایت آمده بود که این دیه، مال امام است و برای خداست، کنایه از اینکه، در راه خدا صرف می‌شود.

روایت دیگر صحیح‌ه حسین بن خالد است:

... فلما مُثِّلَ به بعد موته صارت دیته بتلك المثلة له لا لغيره یحج بها عنه و

یفعل بها ابواب الخیر و البر من صدقة او غیرها؛<sup>۱۱</sup>

چنانکه بعد از مرگ، مثله شد (و اعضای بدن میت قطع شد) دیه او از این عمل برای خود میت و نه دیگران هزینه می‌شود. از طرف او حج گزارده می‌شود و در کارهای نیک از مبرات، صدقه یا غیر آن صرف می‌شود.

جمع بندی: در مقام سوم مطالبی ثابت شد، از جمله:

۱. از چهار دلیلی که می‌تواند دلالت کند بر حرمت قطع اعضای بدن میت داشته باشد، سه دلیل مشترک با مبحث قطع اعضای بدن زنده و یک دلیل ویژه قطع

۱۱. حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۲۵-۳۲۶، باب ۲۴ از ابواب دیه قطع رأس

المیت ونحوه، ح ۲.

عضو از بدن مرده بود و ثابت شد هیچ یک از این چهار دلیل بر حرمت دلالت ندارد.

۲. برای جواز قطع اعضای بدن مرده چند راه وجود دارد: وصیت صاحب عضو در حال حیات، اجازه ولی شرعی، اجازه ولی فقیه.

روشن شد جز راه اول، دو راه دیگر قابل خدشه است، مگر راه سوم بر اساس بعضی از مبانی در ولایت فقیه.

۳. قطع اعضای بدن میت با وصیت خودش دیه دارد، مگر در صورتی که وصیت او به عنوان مجانی باشد.

۴. مصرف دیه، امور خیریه برای صاحب عضو است با اجازه حاکم شرع.

#### احکام مشترک قطع عضو

پس از بررسی حکم قطع اعضای بدن انسان (زنده، مرگ مغزی، مرده) این بحث مطرح می شود که اگر عضوی قطع شد آیا قابل خرید و فروش است؟ آیا گرفتن پول در برابر آن رواست؟ برای پاسخ، بحث را در دو مقام ادامه می دهیم:

#### مقام اول: حکم گرفتن عوض

۱. گرفتن عوض بدون بیع

گرفتن عوض با صرف نظر از عنوان خرید و فروش، بی گمان جایز است؛ زیرا گرفتن عوض به راه های گوناگون ممکن است، از جمله:

الف. به عنوان رفع ید از حق؛ چه اینکه بی تردید صاحب عضو نسبت به دیگران اولی و احق است، هر چند عضو مال نباشد. بنابراین برای رفع ید از حق، می تواند عوض دریافت کند.

ب. پیش از قطع عضو می تواند در برابر عمل قطع کردن عضو، عوض

دریافت کند، هر چند مالک عضو نباشد.

ج. پیش از قطع کردن، می تواند برای مقدمات قطع عضو، مانند رفتن به بیمارستان و دیگر مقدمات جدا کردن عضو، پول دریافت کند.

د. ممکن است گفته شود: صاحب عضو می تواند میان دادن عضو و گرفتن پول مصالحه کند.

اشکال: راه های یاد شده در صورتی رواست که بهره مندی از عضو جدا شده جایز باشد، ولی چون عضو جدا شده، مصداق میته است و انتفاع از آن جایز نیست، بنابراین آنچه در برابر آن گرفته می شود به هر عنوانی که باشد، اکل مال به باطل و حرام است.

جواب: از این اشکال پاسخ های متعددی می توان داد از جمله:

اولاً: گرفتن پول در بعضی از راه های یاد شده بستگی به جواز یا عدم جواز انتفاع از میته ندارد؛ مانند راه دوم و سوم؛ زیرا صاحب عضو، پول را در برابر رفع مانع از قطع کردن یا رفتن به بیمارستان و مقدمات عمل جراحی می گیرد.

ثانیاً: در بحث انتفاع از میته ثابت شده است انتفاع از میته جایز است<sup>۱۲</sup> و از آنجا که این مطلب در این مبحث نیز مورد نیاز است، به اجمال به آن اشاره می شود. مهم ترین دلیل بر حرمت انتفاع از میت، روایات است و این روایات، فراوان است. از باب نمونه موثقه سماعه را که از نظر سند و دلالت تمام است می آوریم:

سألته عن جلود السباع أینتفع بها؟ فقال: إذا رمیت و سمیت فانتفع بجلده و

اما المیته فلا؛<sup>۱۳</sup>

از امام پرسیدم: آیا استفاده از پوست درندگان جایز است؟ در پاسخ فرمود:

۱۲. این بحث، در مکاسب محرمة شیخ انصاری مطرح شده و فقها ذیل آن به تفصیل بحث کرده اند.

۱۳. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۸۵، باب ۳۴، از ابواب الاطعمه المحرمة،

اگر به هنگام شکار «بسم الله» گفته‌ای (کنایه از ذبح شرعی) از پوست آن

بهره ببر و اما انتفاع از مردار جایز نیست.

این روایت در حرمت انتفاع از میتة صراحت دارد و سند آن موثق است؛ چون در سند آن سماعه واقع شده است. روایات دیگری نیز بر این مدعا دلالت دارند، هر چند در دلالت و سند به این حد از اعتبار نیستند.<sup>۱۴</sup>

در برابر این روایات، دسته‌ای روایات بر جواز بهره بردن از میتة دلالت دارند که به ذکر موثقه بزندی بسنده می‌کنیم:

سألته عن الرجل تكون له الغنم يقطع من الياثها وهي احياء، أیصلح له ان

یتتفع بما قطع؟ قال: نعم بذیبهها یرج بها ولا یاکلها ولا یبعها؛<sup>۱۵</sup>

از امام رضا علیه السلام درباره مردی پرسیدم که گوسفند دارد و مقداری از

دنبه آن را در حال زنده بودن جدا می‌کند، آیا استفاده از آن جایز است؟

حضرت فرمود: جایز است؛ آن را ذوب می‌کند و با آن چراغ را روشن

می‌کند، ولی نباید آن را بخورد یا بفروشد.

دلالت این روایت بر جواز انتفاع از میتة، روشن و واضح است. این روایت با بحث ما که عضو جدا شده از شخص زنده است، هماهنگی دارد. روایت از نظر سند موثق است. روایات دیگری<sup>۱۶</sup> نیز در این باره هست که از گزارش آنها صرف نظر می‌شود.

بی‌گمان این دو دسته از روایات با هم متعارضند و باید علاج تعارض شود.

۱۴. برای نمونه به روایات: ابومغیره، باب ۳۴، ح ۱؛ جرجانی، باب ۳۳، ح ۷؛ و شاء، باب

۳۰، ح ۲؛ روایت علی بن جعفر، باب ۳۴، ح ۶؛ موثقه سماعه، باب ۳۴، ح ۵، از حر

عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴ مراجعه شود.

۱۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۷۲، باب ۳۰، از ابواب الذبایح، ح ۴.

۱۶. برای نمونه: حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۷۱-۷۲، باب ۳۰، از ابواب الذبایح،

ح ۱-۳.

فقها در مقام جمع، راه‌های مختلفی را پیموده‌اند، از جمله:

۱. روایات تجویز کننده در مورد اجزائی است که حیات در آنها راه ندارد و روایات ممانعت کننده در مورد اجزایی است که حیات دارند.
۲. محقق ایروانی می‌گوید:

روایات مانع، حمل می‌شود بر صورتی که بدن با تماس به میته ملوث شود.<sup>۱۷</sup>

۳. حضرت امام خمینی پس از گزارش این دو دسته از روایات می‌فرماید: انصاف این است که میان این دو دسته از روایات تعارض نیست؛ زیرا روایات مجوز بر روایات مانع حکومت دارند. حمل روایات مجوز بر تقیه فرع این است که تعارض باشد.<sup>۱۸</sup>

۴. آیت‌الله خویی می‌فرماید:

روایات مجوز، در جواز انتفاع در غیر مواردی که تذکیه شرط شده، صراحت دارند ولی روایات مانع ظهور دارند بر حرمت. از این رو روایات مانع، مقید به روایات مجوز می‌شود و روایات مانع حمل می‌شود بر مواردی که انتفاع مشروط به تزکیه است و یا روایات مانع بر کراهت حمل می‌شود.<sup>۱۹</sup>

جمع‌های دیگری نیز شده که نیازی به گزارش آنها نیست. حق این است که جمع اول و دوم خلاف ظاهر است؛ زیرا اجزایی که روح در آنها نیست، مصداق میته نیست تا نیازی به اخراج داشته باشند و در نتیجه تخصصاً خارجند و نیز تلویث بدن با تماس به میته حرام نیست تا روایات مانع بر آن حمل شود. از این رو دو جمع

۱۷. ایروانی، حاشیه مکاسب، ج ۱، ص ۵.

۱۸. امام خمینی، مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۸۰.

۱۹. خویی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۱۱۶.

اخیر باقی می ماند که هر کدام از آن ها که صحیح باشد مدعای مورد بحث که جواز انتفاع از میته است ثابت می شود.

در پایان، اگر ادله لفظی در جواز گرفتن عوض در برابر دادن عضو تمام نشود، نوبت به اصل عملی می رسد و مقتضای اصل اباحه و استصحاب عدم حرمت نیز، جواز گرفتن عوض است.

## ۲. گرفتن عوض با بیع

آیا فروش عضو قطع شده به عنوان بیع جایز است؟

گفتنی است این بحث در صورتی مطرح می شود که انتفاع از میته جایز باشد.

در این باره چند مطلب باید روشن گردد:

الف. آیا در تحقق عنوان بیع، مال لازم است یا وجود مالیت کافی است؟

ب. اگر در تحقق عنوان بیع، مال لازم است عضو قطع شده از نظر عرف مال

است یا نه؟

ج. بر فرض صادق نبودن بیع آیا عنوان تجارت صادق است یا نه؟

د. ادله حرمت فروش میته، این مورد را فراگیر است یا نه؟

بحث تفصیلی هر یک از این امور، خارج از قلمرو مقاله است. از این رو به

اجمال اشاره می شود هر چند بیع اعضای بدن مرده و زنده تفاوت هایی با هم

دارند، لیکن به جهت طولانی نشدن بحث، به طرح مشترکات بسنده می شود:

اولاً: در مسئله مالکیت انسان بر اعضای خود، چند نظر است: برخی بر این

باورند انسان هر چند مالک تکوینی و بالذات اعضای بدن خود نیست، چون خالق

آنها نبوده است، ولی چون علت قریب برای زنده ماندن آنهاست پس مالکیتی شبیه

مالکیت تکوینی دارد و این مالکیت منشأ مالکیت اعتباری نیز می شود؛ از این رو،

عنوان بیع صادق است، چه قبل از قطع عضو و چه پس از آن.

ثانیاً: ممکن است گفته شود: اعضای بدن پس از قطع شدن، عنوان مال بر آنها صادق است؛ زیرا فقها در تعریف مال و تفاوت آن با ملک، نکاتی را مطرح کرده اند که ملخص آن را می توان چنین گفت که مال عبارت است از: اشیاء کم یابی که برخوردار از مرغوبیتی است که در رفع نیازمندی های انسان سودمند باشد و عقلاء جهت تهیه آن بها می پردازند و عضو جدا شده، این شرایط را دارد و لذا مال است.

ثالثاً: ممکن است گفته شود: در عنوان بیع، تحقق عنوان مال لازم نیست. بسیاری از بزرگان در تعریف بیع عنوان مال را به کار نبرده اند. آخوند خراسانی می نویسد:

حق این است که بگوییم: بیع، تملیک عین به عوض است. ۲۰

سید کاظم یزدی پس از اشکال به تعریف شیخ می نویسد:

مقتضای تحقیق و قول سدید و مختصر در تعریف بیع این است که بیع

تملیک عین به عوض است. ۲۱

محقق ایروانی پس از وارد کردن پنج اشکال بر شیخ در تعریف بیع می نویسد:

بیع عبارت است از: تبدیل کردن چیزی که سلطه بر آن است به سلطه ای

دیگر. ۲۲

نائینی پس از اشکال بر شیخ در تعریف بیع می نویسد:

هو تبدیل عین بعوض. ۲۳

آیت الله خوئی درباره این که مالیت شرط نیست، می نویسد:

۲۰. آخوند خراسانی، حاشیه مطالب، ضمن محصل المطالب، ج ۱، ص ۳۵.

۲۱. یزدی، حاشیه المکاسب، ضمن محصل المطالب، ج ۱، ص ۳۶.

۲۲. همان، ص ۳۷.

۲۳. همان، ص ۳۸.

دلیلی بر اعتبار مالیت در صدق بیع نداریم، بلکه ملاک صدق بیع، عنوان معاوضه است. ۲۴

از مجموع این تعریف‌ها استفاده می‌شود که قوام تحقق عنوان بیع به مال نیست. به ویژه بر اساس تصریح آیت‌الله خوئی به اینکه در صدق عنوان بیع، مالیت شرط نیست بلکه تنها صدق معاوضه کافی است.

رابعاً: بر فرض که بیع بر فروش اعضای انسان صادق نباشد، معامله از آن جهت که عنوان تجارت بر آن صدق می‌کند، صحیح است.

آیت‌الله خوئی در مقام پاسخ از اشکال بطلان بیع بول حیوانات حرام گوشت پاسخ‌هایی داده است؛ از جمله:

داد و ستد ادرار حیوانات حرام گوشت به مقتضای آیه تجارت صحیح است، هر چند عنوان بیع صادق نباشد. ۲۵

خامساً: ممکن است گفته شود در صدق عنوان بیع، مال بودن آن از نظر دو طرف معامله کافی است و لازم نیست از نظر تمامی عقلا مال باشد. آیت‌الله خوئی می‌فرماید:

بر فرض اعتبار مالیت در بیع، مال بودن در نظر دو طرف معامله در صورتی که از عقلا باشند کافی است و لازم نیست در نظر تمامی عقلا مال صادق باشد. ۲۶

پس بیع اعضای جدا شده جایز است.

اشکال: فروش عضو جدا شده از جهات دیگری اشکال دارد؛ زیرا اولاً: میته است و بیع میته در روایات نهی شده و ثانیاً: بی فایده است و گرفتن ثمن در مقابل

۲۴. خوئی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۶۷.

۲۵. همان.

۲۶. همان.



آن اکل مال به باطل است .

جواب: پاسخ اول این است که فقها در فروش میتة اختلاف نظر دارند، بسیاری از محققان بر این باورند که فروش میتة به قصد انتفاع حلال جایز است . امام خمینی درباره اینکه خرید و فروش و دیگر انتقالات میتة جایز است یا نه می فرماید:

نظر قوی جواز است؛ زیرا دلیلی بر حرمت جز روایت دعائم الاسلام که از نظر سند ضعیف است و روایاتی که دلالت دارد بهای میتة سحت است نداریم. ۲۷.

ایشان چهار روایت در مورد سحت بودن بهای میتة گزارش می کند و در مقام پاسخ از آنها می فرماید:

جز روایت آخر (صحیحہ بزنتی) دیگر روایات، به صحیحہ محمدبن عیسی که دلالت دارد بر جواز انتفاع پوست مردار و خرید و فروش آن تخصیص می خورد و عرف میان پوست مردار و دیگر اعضای آن فرق نمی گذارد. بنابراین هر جا منفعت حلال باشد فروش هم جایز است و مقصود از سحت بودن بهای مردار در مواردی است که برای خوردن و همانند آن فروخته شود. مؤید این مدعا روایت سراج است که دلالت دارد بر جواز فروش پوست پلنگ ... ۲۸.

آیت الله خویی نیز همانند بسیاری از فقها بر این باور است که فروش میتة جایز است و در مقام جمع میان روایاتی که دلالت دارد بر حرمت با روایات دال بر جواز می فرماید:

در هر صورت روایات مانع یا بر تقیه حمل می شود؛ زیرا فقهای اهل سنت

۲۷. امام خمینی، مکاسب محرمة، ج ۱، ص ۸۴ .

۲۸. همان.

معامله میته را جایز نمی دانند و یا برکراهت حمل می شود؛ زیرا روایات تجویز کننده، در جواز صریحند. اما روایات مانع ظهور دارند در حرمت یا حمل می شوند بر فروش به عنوان زندگی. ۳۰، ۲۹

جواب جهت دوم واضح است؛ زیرا فروش اعضای جدا شده منافع زیادی دارد؛ مانند پیوند.

### حکم پیوند اعضا

پس از اینکه قطع اعضای بدن در بعضی از موارد جایز شد و تبرع یا فروختن آن نیز بی اشکال شد، این پرسش مطرح است که آیا پیوند آن جایز است؟ آنچه به نظر می رسد مانع از پیوند باشد دو چیز است: حکم تکلیفی حرمت و حکم وضعی نجاست.

مانع اول پذیرفته نیست؛ زیرا پس از قطع و تسلط بر آن به تبرع یا به خرید، پیوند آن برای درمان بلکه برای امور عقلایی دیگری مانند تزئین، حرام نیست و اگر شک شود اصل برائت از حرمت جریان دارد. ادله دیگری نیز بر جواز می توان اقامه کرد که طرح آنها موجب طولانی شدن می شود.

در مورد حکم وضعی پیوند باید گفت: پیوند عضو دو صورت دارد: گاهی عضو در داخل بدن قرار دارد، مانند کلیه و همانند آن، در این صورت جایی برای این بحث نیست. گاه عضو در بیرون از بدن قرار دارد، مانند دست یا پا، در این صورت نیز با تحقق پیوند، عضو جز بدن شخص خواهد شد و از عنوان میته بودن خارج می شود.

توضیح: در صورت دوم که عضو پیوند خورده در ظاهر بدن باشد دو حالت دارد:

۲۹. خویی، مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳۰. گفتنی است ایشان در کتاب منهاج الصالحین فتوا به عدم جواز داده است.

الف . باگذشت زمان عضو جدا شده به طور کامل پیوند بخورد به گونه ای که عرف آن عضو را جزو بدن جدید به شمار آورد .

بی گمان در این صورت باید بگوییم عضو پیوندی پاك است و محکوم به احکام میتة نیست ؛ زیرا موضوع میتة ، صادق نیست و اگر نوبت به شک برسد ممکن است گفته شود : استصحاب نجاست جاری نیست ؛ زیرا :

اولاً : وحدت قضیه مشکوک و متیقن از بین رفته است ؛ چون مرجع در تشخیص تعدد و وحدت ، عرف است و بی گمان عرف عضو پیوند خورده را پس از گذشت زمان طولانی ، غیر از عضو قطع شده می داند .

ثانیاً : ممکن است گفته شود : موضوع نجاست عبارت بود از عضو جدا شده از زنده و یا عضو جدا شده از جسد .

این عنوان پس از پیوند و گذشت زمان ، صادق نیست مگر با تسامح ؛ زیرا مشتق در مواردی که تلبس منقضی شده مجاز است .

ثالثاً : بر مبنای کسانی که استصحاب را در شبهات حکمیة جاری نمی دانند مانند آیت الله خوئی ، نیز حکم مسئله روشن است ؛ زیرا استصحاب نجاست جاری نمی شود و با شک در طهارت و نجاست ، اصل طهارت جاری می شود .

ب . قبل از گذشت زمان و برقراری ارتباط کامل میان بدن و عضو پیوندی حکم به طهارت مشکل است ، مگر گفته شود : موضوع نجاست ، عضو جدا شده از زنده یا عضو جدا شده از میت است و صرف پیوند هر چند ارتباط کامل میان آن دو برقرار نشود سبب می شود موضوع نجاست که عنوان عضو جدا شده از میت و یا زنده است صادق نباشد . این عنوان صادق نیست به ویژه با توجه به اینکه مشتق در مورد انقضای تلبس مجاز است . یا اینکه گفته شود : استصحاب در شبهات حکمیة جاری نمی شود و با شک در طهارت و نجاست اصل طهارت جاری است . جمع بندی : از آنچه در محور دوم گذشت مطالبی به اثبات رسید ؛ از جمله :

۱. عوض گرفتن صاحب عضو برای دادن عضو از راه هایی ممکن است: به عنوان اینکه از این حق و تسلطش بر اعضای بدن رفع ید می کند؛ به عنوان نفس قطع عضو؛ به عنوان مقدمات جدا سازی عضو؛ به عنوان مصالحه عضو در برابر گرفتن پول.
۲. در خصوص جواز یا عدم جواز انتفاع از مردار روایات متعارضند. در مقام جمع راه های گوناگونی پیموده شده است. امام خمینی بر این باور است که روایات دال بر جواز انتفاع حاکم است بر روایات دال بر حرمت انتفاع و آیت الله خوئی روایات دال بر حرمت را بر تقیه حمل می کند.
۳. فروش عضو جدا شده از بدن جایز است. برای تبیین این مدعا پنج تحلیل علمی مطرح شد.
۴. هر چند روایاتی دلالت دارد بر حرمت فروش میت، ولی در مقابل روایاتی بر جواز دلالت دارد. از این رو روایات مانع با روایات مجوز تخصیص می خورند یا حمل بر تقیه می شوند یا حمل بر کراهت.
۵. حکم وضعی عضو پیوندی یعنی طهارت و نجاست پس از پیوند دو صورت دارد: پس از تحقق پیوند کامل پاك است، پیش از پیوند کامل حکم به طهارت مشکل است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ ه. ش.
۲. ابن ادریس، ابوجعفر محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۹۰ ه. ش.
۳. ابن براج، قاضی عبدالعزیز بن براج طرابلسی (م ۴۸۱ ه. ق)، المهدب، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۶ ه. ق.

- ۴ . ابن حمزہ، أبو جعفر محمد بن علی طوسی (م ۵۶۶ هـ.ق)، الوسيله الى نيل الفضيله، كتابخانه آيت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۵ . ابن فارس، ابوالحسين احمد بن فارس بن زكريا بن حبيب، مقاييس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۶ . امام خمینی، سيد روح الله موسوی، الرسائل، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۷ . \_\_\_\_\_، المكاسب المحرمة، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۳ - ۱۳۷۴ هـ.ش.
- ۸ . ایروانی، میرزا علی غروی، حاشیة المكاسب، انتشارات کتابفروشی کتبی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۹ . آخوند خراسانی، ملا محمد کاظم، حاشیه مکاسب، ضمن محصل المطالب، انوار الهدی، قم، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۱۰ . \_\_\_\_\_، کفایة الاصول، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۱۱ . حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۱۲ . خلیل فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، اسوه، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۱۳ . خویی، سید ابوالقاسم موسوی، موسوعة الإمام الخوئی، مؤسسة احیاء آثار الإمام الخوئی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۱۴ . \_\_\_\_\_، المسائل الشرعیة، ج ۲، مؤسسة احیاء آثار الإمام الخوئی، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۲ هـ.ش.
- ۱۵ . \_\_\_\_\_، مصباح الاصول، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، قم، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- ۱۶ . روزنامه جام جم، تاریخ ۷ / ۹ / ۷۹.
- ۱۷ . شیخ الشریعه، فتح الله بن محمد نمازی غروی شیرازی اصفهانی

- (متولد ۱۲۶۶ق / ۱۸۵۰م؛ متوفی ۱۳۳۹ق / ۱۹۲۰م) قاعده لاضرر ولاضرار، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، بی تا.
۱۸. شیخ انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ۱۴۲۷هـ.ق.
۱۹. \_\_\_\_\_، مکاسب محرمة، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵هـ.ق.
۲۰. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا، منشورات اعلمی، تهران، ۱۴۰۴هـ.ق.
۲۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن بن علی بن حسن (۳۸۵-۴۶۰ق) المبسوط، مكتبة المرتضوية، تهران، ۱۳۸۷هـ.ق.
۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷هـ.ق.
۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۶۴۸-۷۲۶ق) قواعد الاحکام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳هـ.ق.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد، (۷۷۰ق)، مصباح المنیر. دارالهجره، قم، ۱۴۱۴هـ.ق.
۲۵. قانون مجازات اسلامی، ص ۳۶، ماده ۵۹.
۲۶. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید حلی (۶۰۲-۶۷۶ق)، شرائع الاسلام، منشورات اعلمی، قم-ایران، ۱۴۰۸هـ.ق.
۲۷. محقق یزدی، محمد کاظم، حاشیه مکاسب، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰هـ.ق.
۲۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الاحکام، دارالکتاب اسلامیة، تهران، ۱۳۶۷هـ.ش.
۲۹. نهج البلاغه، صبحی صالح، اسلامی، تهران، ۱۳۷۰هـ.ش.
۳۰. وهبه زحیلی، تفسیر المنیر، دارالفکر المعاصر، بیروت، ۱۴۱۸هـ.ق.
۳۱. یزدی، محمد کاظم طباطبائی، حاشیه مکاسب، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۰هـ.ق.